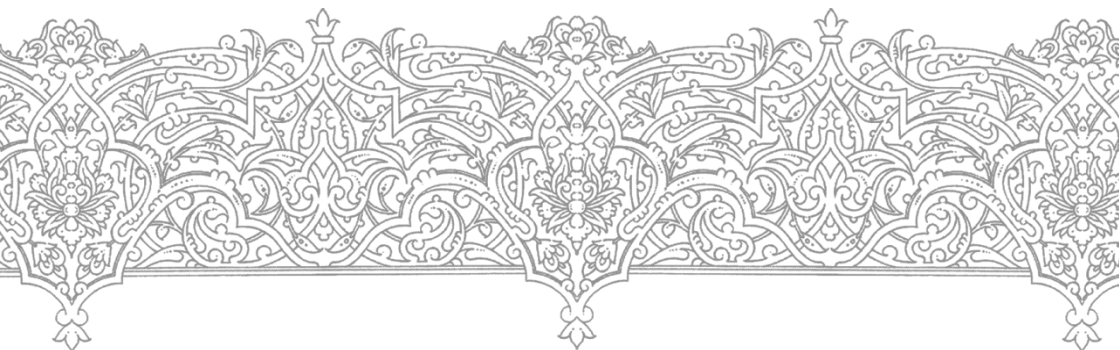




نظریه همزیستی در دین اسلام

با اتکاء به منابع و آراء علمای مذاهب اسلامی

حجت الاسلام دکتر احمد مبلغی



چکیده ی بحث:

این نوشته سعی دارد تا نظریه ذیل را اثبات کند :

هم زیستی از دیدگاه اسلامی عبارت است از عملیاتی ثابت و عمیق که طی آن مسلمانان بر اساس مبانی فطری-اسلامی، به طرح ریزی و ایجاد و استحکام روابط مسالمت آمیز در سه سطح می پردازند، که عبارت است از:

الف) سطح اسلامی (همزیستی بین مسلمانان)

ب) سطح ادیانی (یا: همزیستی بین مسلمانان و پیروان سایر ادیان)

ج) سطح انسانی (یا: همزیستی بین مسلمانان و همه ی انسان ها).

و برای اثبات نظریه مذکور، چهار محور را مورد بحث قرار می دهیم :

۱- ارائه و تحلیل برخی از متون اسلامی که بر همزیستی به عنوان یک امر تعاملی و رفتار متقابل می نگرد .

۲- حدود همزیستی مطلوب در اسلام .

۳- ابعاد همزیستی مطلوب در اسلام .

۴- مبانی همزیستی مطلوب در اسلام .

و این نوشته سعی دارد تا در محور اول بحث، به بیان و تحلیل دلالت های موجود در برخی از متون اسلامی بپردازد؛ که در آن، زندگی بشری را وابسته به استمرار عملیات تعامل و تبادل بین یک انسان با انسان دیگر دانسته است.

و در محور دوم به این مطلب پرداخته است که: همزیستی واجب بر مسلمانان، به سه نوع تقسیم می شود: طرف مسلمانان و طرف پیروان ادیان الهی و طرف انسان به صورت عام .

و محور سوم به بیان این مورد می پردازد که: زندگانی که اسلام در نظر دارد تا از طریق همزیستی اجتماعی، آن را محقق و بارز نماید، عبارت است از زندگانی با ابعادی است که با عناوین ذیل برجسته می شود:

- زندگانی زیبا

- زندگانی سالم

- زندگانی مرفه

- زندگانی دارای پیشرفت

- زندگانی پایدار

- زندگانی آسوده

- زندگانی دارای پایه های قوی

اما محور چهارم بحث از این مسأله است که: اسلام سعی در ایجاد روابط اجتماعی دارد که

مبانی آن با دو ویژگی شناخته می شود، که عبارتند از:

نخست: اینکه این مبانی ریشه در فطرت انسان دارد، و از این روی در میان همه انسانها مشترک می باشد.

دوم: این که اسلام به ترکیب و تقویت و اشباع و تکمیل و چارچوب دهی به مبانی اقدام نموده است.

و این مبانی عبارتند از:

- مهربانی با مردم

- نیکی کردن به مردم

- مدارا کردن با مردم

- انصاف داشتن با مردم

- ضرورت عدم اجبار مردم بر قبول کردن افکار و عقاید مورد نظر

- ضرورت عدم انعکاس یافتن اختلاف فکری بر زندگی عملی مردم

- گناه باعث نمی شود که فرد مرتکب شونده ی آن به حقوق اجتماعی خویش دست نیابد

- وجود یک یک حریم سری بین بنده و خالق سبحان و عدم جواز ورود دیگران به این حریم .

محور نخست: همزیستی انسانی امری تبادلی و تعاملی

انسان، حتی اگر دینی هم در کار نباشد، به سرعت (و طبیعتاً از خاستگاه پیش فرض‌های ذهنی خویش) در می‌یابد که به زندگی مشترک (جمعی) نیاز دارد و این زندگی به تعامل و تبادل (رفتار متقابل) بین افراد نیاز دارد.

متونی وجود دارد که بر این امر مبنایی اشاره دارد. به منظور پراختن به این متون و فهم دلالت آن، در این زمینه می‌بایست که به تحلیل این ادراک مبنایی بپردازیم، و عناصر نهفته در آن را آشکار نماییم. پس این طور می‌گوییم: این ادراک تعدادی عناصر فکری را شامل می‌شود، که به صورت تفصیلی بدان‌ها توجه نمی‌شود، بلکه با سرعتی مبنایی بدان توجه می‌شود و علت این امر هم بدیهی بودن آن‌ها می‌باشد. این عناصر عبارتند از:

عنصر فکری اول:

وجود سه لایه اختلافی: که عبارتند از:

۱- اختلاف بین مردم در ویژگی‌های جسمانی و خصلت‌ها و استعدادها و مکان‌هایی که در آن رشد کرده‌اند. ۲- اختلاف‌هایی که از اختلاف اول ناشی می‌گردد. این اختلافات در تنوع و تعدد در خواسته‌ها و رویکردها و تجربه‌ها و زبان و افکار و هویت آن‌ها تجلی می‌یابد. ۳- اختلافاتی که از اختلاف دوم ناشی می‌گردد. این اختلافات در انتخاب حرفه‌ها و پیشه‌ها و ایجاد فرهنگ توسط آنان، نمود پیدا می‌کند. ریشه‌های این اختلافات در آیات قرآنی انعکاس پیدا کرده است که به ذکر آن می‌پردازیم:

- "اگر پروردگارت اراده می‌کرد مردم را امت واحد قرار می‌داد و پیوسته اختلاف دارند" هود ۱۱۸.

- "ای مردم ما شما را آفریدیم - چه زن و چه مرد- و شما را ملت‌هایی (متفاوت) قرار دادیم تا با یکدیگر آشنا شوید" حجرات ۱۳

- "هر جنبنده‌ای در زمین و هر پرنده‌ای که پر می‌زند همگی امت‌هایی هستند مانند شما" انعام ۳۸
- آیا ندیدی خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد که بوسیله آن میوه‌هایی رنگارنگ (از زمین) خارج ساختیم و از کوه‌ها نیز (به لطف پروردگار) جاده‌هایی آفریده شده سفید و سرخ و به رنگهای مختلف و گاه به رنگ

کاملاً سیاه* و از انسانها و جنبندها و چهارپایان انواعی با رنگهای مختلف، (آری) حقیقت چنین است: از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می‌ترسند؛ خداوند عزیز و غفور است - فاطر ۲۷ و ۲۸ -

- بین چگونه بعضی را (در دنیا بخاطر تلاش‌شان) بر بعضی دیگر برتری بخشیده‌ایم؛ درجات آخرت و برتری‌هایش، از این هم بیشتر است - اسراء ۲۱ -

- اما آنها کارهای خود را در میان خویش به پراکندگی کشاندند، و هر گروهی به راهی رفتند؛ (و عجب اینکه) هر گروه به آنچه نزد خود دارند خوشحالند - مؤمنون ۵۳ -

- البته پروردگار تو میان آنان روز قیامت در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند (و هر کس را به سزای اعمالش می‌رساند) - سجده ۲۵ -

- و از آیات او آفرینش آسمانها و زمین، و تفاوت زبانها و رنگهای شماس؛ در این نشانه‌هایی است برای عالمان - روم ۲۲ -

- همه مردم امت واحدی بودند؛ سپس اختلاف کردند - یونس ۱۹ -

- هیچ‌کس، جز به فرمان خدا، نمی‌میرد؛ سرنوشتی است تعیین شده - آل عمران ۱۴۵ -

عنصر فکری دوم: عدم امکان تحقق زندگی برای افراد بدون زندگی در کنار دیگران؛ و از خاستگاه این امر مبنایی، مفهوم همزیستی پیدایش یافته و متبلور شده است.^۱

در "المبسوط" گفته است: "هیچ کسی نمی‌تواند تمامی چیزهایی را که در زندگی بدان نیاز دارد، به تنهایی یاد می‌گیرد، و اگر بخواهد چنین کاری بکند قبل از اینکه یاد بگیرد عمرش را فنا می‌کند و تا زمانی که نیاموزد نمی‌تواند خود به خود آن را کسب نماید در حالی که مصالح زندگی بدان وابسته است، و خداوند متعال بر هر یک از آنان یادگیری نوعی از آن را میسر نموده تا (شخص) بتواند با علم خود به آن نوعی که نیازمند آن است دست یابد، همچنین دیگری نیز با علم خود به نیاز نوعی‌اش دست می‌یابد، و رسول خدا(ص) به همین نکته اشاره فرموده‌اند: "مؤمنان مانند بنیان واحدی هستند که به هم پیوسته‌اند"^۲ و

۱- امام علی علیه السلام می‌فرماید: بهترین زندگی متعلق به کسی است که زندگی مردم در زندگی او بهتر شود.

۲- المبسوط سرخسی، ۳۰: ۲۶۴ - ۲۶۶

الرازی در تفسیر خود گفته است: " یک انسان نمی‌تواند به تنهایی زندگی کند، زیرا تا زمانی که این برای او نان نپزد و آن یکی برای این آرد درست نکند، و آن یکی برای این یکی خانه نسازد، این یکی برای آن یکی پوشیدنی نبافد، مصالح زندگی یک انسان تأمین نمی‌شود، و این تنها زمانی ممکن می‌شود که اجتماعی در مکان واحد شکل گیرد، به همین خاطر گفته شده است که: " انسان طبیعتاً مدنی است " ۱

عنصر فکری سوم: تبادل و تعامل تنها راه تحقق امکان همزیستی:

بدون شک دین بر این عنصر فکری اهتمام داشته است. در ادامه انعکاس این اهتمام در ادبیات اسلامی می‌بینیم:

* کلام خدای متعال: " باز به راه خود ادامه دادند تا به مردم قریه‌ای رسیدند؛ از آنان خواستند که به ایشان غذا دهند؛ ولی آنان از مهمان کردن‌شان خودداری نمودند؛ (با این حال) در آن جا دیواری یافتند که می‌خواست فروریزد؛ و (آن مرد عالم) آن را برپا داشت. (موسی) گفت: «(لااقل) می‌خواستی در مقابل این کار مزدی بگیری» - کهف ۷۷ "

از این آیه دو مطلب دریافت می‌شود: نخست: تبدالی(متقابل) بودن زندگی: زیرا مبنای ذهنی موسی این بود که " گرفتن مزد برای تعمیر دیوار" ممکن و خوب می‌باشد، نه تنها خوب و ممکن بلکه برای کسی که می‌خواهد رفع گرسنگی کند و جان خود را نجات دهد این کار ضروری است، همراه موسی نیز این مبنای ذهنی او انکار نکرد، بلکه این‌گونه جواب داد: " و اما آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود؛ و زیر آن، گنجی متعلق به آن دو وجود داشت؛ و پدرشان مرد صالحی بود؛ و پروردگار تو می‌خواست آنها به حد بلوغ برسند و گنج‌شان را استخراج کنند؛ این رحمتی از پروردگارت بود - کهف ۸۳ " پس او با موسی در مبنای ذهنی‌اش اتفاق نظر داشت، اما وی از چیزی اطلاع داشت که موسی از آن بی‌خبر بود.

* کلام خدای متعال " و منافع للناس " ۲، یعنی: منافع حاصل از چیزهایی که از آهن ساخته می‌شود و با مبادله قابل تحقق می‌باشد، آلوسی گفته است: " یعنی معیشت و مصالح آن؛ زیرا هیچ صنعتی نیست مگر این که آهن یا مشتقاتش در آن به کار رفته باشد، تا به این نکته اشاره کند که برپایی عدل، همان‌طور

که نیازمند انجام دهنده آن یعنی کسی است که شمشیر به دست می‌گیرد، به همان وجه نیازمند چیزی است که پایه‌های همزیستی را استحکام بخشد، و کسی که به این کار اقدام می‌کند، تمدنی را که بشر نیازمند آن است می‌سازد، همچنین و عدالت را نیز برپا می‌کند^۱»

«آیه شریفه: «وتعاونوا علی البر والتقوی»:

سرخسی بر این عقیده است که تبادلاتی که زندگی جمعی مشترک به وسیله‌ی آن تحقق می‌یابد، در ذیل این آیه شریفه قرار می‌گیرد: «وتعاونوا علی البر والتقوی». چنین گفته است: «فقیر به مال ثروتمند محتاج است و ثروتمند نیز به کار فقیر محتاج است... کشاورز به کار بافنده محتاج است تا لباسش را تامین کند و بافنده نیز به کار کشاورز محتاج است تا بتواند خوراکش را تامین کند، و در درجه‌ی بعد هر دو آن‌ها با کار خود به همدیگر کمک کرده‌اند که در آن قربت و اطاعت (الهی) را به جا آورده‌اند». اقدام به این عمل به جهت قربت، در ذیل این کلام خدای متعال قرار می‌گیرد: «وتعاونوا علی البر والتقوی»^۲

امام زین‌العابدین(ع) فرمودند: «مردم فقط با مردم، مردم هستند»^۳ یعنی: تنها مایه‌ی قوام مردم، مردم هستند. این سخنی به غایت زیباست، زیرا با عبارتی مختصر، واقعیت روابط انسانی را با تمامی ابعاد و وسعت و شمولیت و عینیت آن بیان می‌کند. یعنی روابط انسانی به صرف اینکه انسانی می‌باشد، و بدون توجه به این که دینی در کار باشد یا نه. ابن عربی گفته است: «انسان مدنی بالذات است و نیازمند تعامل و همکاری است و زندگی او بدو وجود اجتماع امکان پذیر نمی‌باشد.»^۴ و امام رازی گفته است: «انسان مدنی بالطبع است و مصالح او محقق نمی‌شود مگر زمانی که اجتماعی از هم‌نوعان خودش تشکیل گیرد و هر کدام از آن‌ها به کار مخصوص خود مشغول شوند، در این صورت با نظم یافتن همگانی، مصالح همگانی محقق می‌گردد»^۵. و علامه طباطبایی در المیزان گفته است: «انسان بالذات مدنی است و زندگی یک شخص به تنهایی امکان پذیر نمی‌شود، به خاطر کثرت نیازهای وجودی او، و وسعت دائره‌ی

۱- تفسیر آلوسی ۲۷: ۱۸۸ - ۱۸۹

۲- المبسوط، السرخسی ۳۰: ۲۶۶

۳- تحف العقول، ابن شعبه حرانی ۲۷۸

۴- تفسیر ابن عربی ۲: ۳۰۳

۵- تفسیر الرازی ۳۹: ۲؛ ۲

ملزومات زندگی او، به گونه‌ای که امکان به کمال رسیدن برای او محقق نمی‌شود مگر توسط اجتماع و همکاری بین افراد و تبادل مساعی، بنابراین هرکسی با توجه با استحقاقی که دارد نتیجه کار خود را دریافت می‌کند و الباقی را به دیگران می‌دهد و به جای آن بقیه‌ی آن چیزهایی را که به آن نیاز دارد و در وجودش استحقاق آن را دارد، دریافت می‌کند.^۱»

عصر فکری چهارم: عدم امکان حصول تبادل و تعامل مگر با مهربانی و مدارا کردن و چشم‌پوشی

- رسول خدا(ص) فرمود: مدارا کردن با مردم نیمی از ایمان و مهربانی با آنان نیمی از زندگانی است.^۲

- رسول خدا (ص) فرمودند: بعد از ایمان مدارا کردن به خدا، بالاترین مرتبه ی عقل با مردم است.^۳

- عایشه(رض) از قول پیامبر(ص) نقل کرده است: که خداوند مهربانی و مدارا در هر امری را دوست دارد.^۴

- از پیامبر(ص) نقل است: هر کس از مهربانی کردن امتناع کند، از خیر محروم می‌شود.^۵

- جاحظ گفته است: «محمد بن علی بن حسین تمام صلاح امور دنیا را در دو کلمه خلاصه کرده است و گفته است که: صلاح امر همه در همزیستی و معاشرت باهمدیگر به صورت یک پیمانۀ کامل می‌باشد که دو سوم آن ذکاوت و زیرکی و یک سوم آن چشم پوشی است، و به غیر از زیرکی و ذکاوت، بهره ای برای خیر و صلاح قرار داده نشده است، زیرا انسان فقط از چیزی چشم پوشی می‌کند که نسبت بدان زیرک و آگاه باشد.^۶»

- امام علی (ع) فرمود: «هیچ عقلی بالاتر از تجاهل(چشم پوشی) نیست»^۷

محور دوم: جوانبی از همزیستی که مسلمان موظف به محقق نمودن آن هستند

انواع روابط موجود در همزیستی که اسلام از مسلمانان می‌خواهد تا به ایجاد و ترویج آن اقدام نمایند، در سه سطح قرار می‌گیرد:

۱- تفسیر المیزان، طباطبائی ۲: ۱۲۶

۲- تحف العقول: ۴۰

۳- قضاء الحوائج، ابن ابی الحوائج، ۲۷

۴- سفن الدرّامی، ۲: ۳۲۳

۵- صحیح مسلم ۸: ۲۲

۶- البیان والتبیین، جاحظ / نزهة الناظر وتنبیه الخاطر، الحلوانی: ۱۰۰

۷- العیون الحکم، علی ابن محمد واسطی ۵۳۱

- **سطح اسلامی:** که عبارت است از رابطه ی مسلمانان با همدیگر

- **سطح ادیبانی:** که عبارت است از رابطه ی مسلمانان با پیروان ادیان دیگر.

- **سطح انسانی:** که عبارت است از رابطه ی مسلمانان با انسان ها در جامعه ی بشری.

قبل این که به تعریف هر کدام از روابط بپردازیم لازم است که به چند نکته توجه داشته باشیم:

نکته اول: باید هر کدام از این رابطه‌ها را متفاوت با دیگری فرض کنیم، زیرا هر کدام از آن‌ها وضعیت خاص و ویژگی‌های خاص خود را دارد؛ مثلا "حالت برادری دینی" از ویژگی‌های رابطه‌ی مسلمانان با همدیگر است، و در روابط دیگر این امر منتفی است.

نکته دوم: علی‌رغم اینکه هر یک از روابط با دیگری متفاوت است، اما همه‌ی روابط بر اساس مبانی مشترکی بنا شده و استوار گشته است، و اگر تفاوتی وجود دارد، فقط در کم یا زیاد بودن عناصری است که مبنای ایجاد رابطه می‌باشد. به این معنا که روابط اسلامی موجود در میان خود مسلمانان، بر مبنای‌ای استوار است که این مبانی در روابط دیگر بسیار کم‌تر مبنای کار قرار می‌گیرد. همچنان که که رابطه‌ی ادیبانی (رابطه با پیروان ادیان دیگر) بر مبنای‌ای استوار است که این مبانی در رابطه‌ی انسانی (رابطه با تمامی انسان‌ها) بسیار کم‌تر مبنای کار قرار می‌گیرد؛ اما هسته‌ی اصلی شکل‌دهنده‌ی رابطه، مبانی مشترکی است که همه‌ی روابط سه‌گانه‌ی مذکور بر آن استوار گشته است.

نکته سوم: این برگ نوشته، بر آن مبانی مشترک در روابط سه‌گانه تمرکز خواهد کرد، اما بیان ویژگی‌های هر یک از روابط و همچنین توضیح مبانی اختصاصی هر کدام از روابط را می‌گذاریم برای مبحثی دیگر در جایی دیگر.

نکته چهارم: این رابطه‌ی همزیستی میان مسلمانان، در اسلام از اهمیت والایی برخوردار است، و هر کسی که فکر می‌کند ایجاد روابط حسنه میان مسلمانان اهمیت چندانی ندارد قطعا در اشتباه است، و هر کس که درباره آن شک دارد لازم است به قرآن کریم و متون شریعت مراجعه نماید تا شباهش بر او معلوم گردد. شاید کسی سوال کند که: اگر زندگی مشترک (همزیستی) از چنین اهمیتی برخوردار است، پس چگونه است که این امر مهم به حال خود رها شده و بدان پرداخته نشده است؟ پاسخ این است که: مشکل

اصلی، دور شدن از طرح هم‌زیستی در اسلام و طرح دوباره آن است که ریشه‌ی آن به نواقص موجود در نوع نگاه به اسلام برمی‌گردد، و مهمترین آن‌ها عبارتند از:

۱- توجه به یک بعد از متن و غافل شدن از بُعد دیگر: یعنی بسیاری از افراد عادت کرده‌اند که یک جانب از متن را که مورد استفاده می‌باشد در نظر می‌گیرند و سایر ابعاد و دلالت‌های آن را رها می‌کنند. متن را تکه تکه می‌کنند و بخشی از آن را که موافق امیال و نظر آنان باشد، برمی‌دارند و الباقی را رها می‌کنند. این کار ممکن است به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه انجام شود. مثلاً ما عادت کردیم که از آیه " انا خلقناکم من ذکر و اُنثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا" این طور برداشت کنیم که: هیچ عربی بر عجمی برتری ندارد مگر از راه تقوا. این بُعد مهمی است که متن قرآنی آن را در بر گرفته است و از این کلام خدای متعال گرفته شده است " اُن اکرمکم عندالله اُتقاکم" اما این تنها بعد آیه‌ی مذکور نیست، بلکه ابعاد دیگری نیز دارد که باید به آن پرداخته شود؛ مانند این بُعدی که به آشنایی ملت‌ها و قبائل تأکید دارد (یعنی: جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا) و همچنین پرداختن به هدفی که شارع مقدس در نظر دارد تا از طریق آشنایی ملت‌ها و امت‌ها حاصل شود. این هدف عبارت است از شکل‌گیری و ایجاد خاستگاه‌هایی برای ایجاد روابط یا اینکه هدف چیز دیگری است؟

۲- گرفتن برخی از متون و رها کردن برخی دیگر: بسیاری از ما عمداً بر روی یک متن تمرکز می‌کنیم و متون دیگر را که در کنار آن متن دلالت تکمیلی دارند، رها می‌کنیم. اینان در چارچوب بعضی از متون حرکت می‌کنند، بدون آن که بفهمند که در ورای این متون، متون دیگری وجود دارد که اگر به متون مذکور ملحق شوند، افق‌های جدید و روشنی را خواهند گشود، و واقعیت با رنگ دیگری مشاهده می‌شود. باعث تأسف است که متون مربوط به هم‌زیستی مورد اهتمام قرار نگرفته بلکه مورد توجه اولیه نیز قرار نمی‌گیرد.

۳- فقدان دیدگاه اجتماعی شامل به متون دینی: بعضی‌ها به متون به مانند سنگ‌های تراش خورده و مقدسی می‌نگرند. گویا اینطور نیست که آن‌ها احکام آسمانی مرتبط با احوال و روابط افراد با یکدیگر می‌باشد. مسأله زندگی مشترک، یک امر بزرگ محوری و اجتماعی و دارای مکونات و اجزاء و ابعاد

مختلفی است، بنابراین عقلانی نیست که برای ارائه‌ی پاسخ‌های مناسب درباره‌ی مسائل و مشکلات آن، از یک یا دو متن (محدود) استفاده شود.

بنابراین چگونه با عقل سازگار است که شخصی بدون نگاه شامل، بتواند برای حل مشکلات جامعه راهکار درستی را پیدا کند، و به سوالات سرنوشت ساز آن (جامعه) پاسخ دهد؟! مشکل اصلی، فقدان دیدگاه‌های اجتماعی وسیع و شامل نسبت به متون دینی است.

توضیحی درباره‌ی سطوح سه گانه:

الف) رابطه‌ی همزیستی اسلامی

که عبارت است از رابطه‌ای که مسلمانان را به همدیگر پیوند می‌دهد و حداقل در برگرفته‌ی پنج مطلب است:

- ۱- تبادل اخلاق و احساسات انسانی و عواطف اصیل اسلامی که بنا بر تعبیر قرآنی به حد برادری می‌رسد.
- ۲- تبادل احترام به هویت‌های مذهبی هم‌دیگر در میان امت، و مخصوصاً تبادل احترام نسبت به مقدسات مذهبی.
- ۳- تبادل احترام نسبت به هویت‌های ملی در کشورهای اسلامی و عدم دخالت بعضی‌ها در امور بعضی دیگر.
- ۴- همکاری در نشر و عمق بخشیدن و تثبیت ارزش‌های اسلامی مشترک در میان امت.
- ۵- همکاری برای بالا بردن سطوح معیشت در میان امت.

این نکات و بالاتر از آن کلام پیامبر(ص) با واضح‌ترین و روشن‌ترین عبارت بیان شده است. جایی که پیامبر(ص) می‌فرماید: " مؤمن برای مؤمن همچون بنیان واحدی است که همدیگر را قوت می‌بخشند " المنای در " فیض القدير " درباره این حدیث گفته است: " در این حدیث، اجتماع بر افراد ترجیح داده شده است و همبستگی بر جداگشتن ترجیح داده شده است. زیرا اگر یک بنیان (کیان) از هم گسیخته باشد از بین می‌رود و اگر همبستگی و انسجام داشته باشد، آنچه که مطلوب مان است از آن حاصل می‌شود. ۲

این نکته که المناوی چنین مفهومی را از حدیث مذکور استخراج کرده است، از مصادیق استنباط‌هایی است که خاستگاه آن، قدرت فقیه در نزدیک شدن به دلالت‌های اجتماعی متون می‌باشد. این چیزی است که به ندرت اتفاق می‌افتد و حاصل می‌شود، و المناوی این مطلب را خوب درک نموده است.

ب) رابطه‌ی هم‌زیستی مسلمانان با پیروان ادیان دیگر

عبارت است از رابطه‌ی ای که بین مسلمانان و پیروان یک دین آسمانی دیگر و بر اساس موارد ذیل ایجاد می‌شود:

۱- تبادل صداقت و همگرایی

۲- گرایش به رویکردها و مواضعی که بر مبنای خیر و نیکی انسان‌دوستانه بنا شده باشد

۳- تبادل رعایت عدالت در بین خود

۴- همکاری برای تقویت دین و دین‌داری و دعاء و ابعاد روحانی در سطح جهان

۵- همکاری برای یافتن راه حل‌هایی با تکیه بر جوانب دینی مشترک، در جهت حل مشکلات انسانی
اولی (تبادل صداقت و همگرایی) از این آیه شریفه گرفته شده است: «انما ینهاکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین و أخرجوکم من دیارکم و ظاهروا علی إخراجکم أن تولوهم» (الممتحنه، ۹) تولى یعنی همان تبادل.

دوم (گرایش به رویکردها و مواضعی که بر مبنای خیر و نیکی انسان‌دوستانه بنا شده باشد) از این آیه شریفه گرفته شده است: « لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم أن تبرؤهم» (ممتحنه، ۸)

سوم (تبادل رعایت عدالت در بین خود) از این آیه شریفه گرفته شده است: « و تقسطوا الیهم إن الله یحب المقسطین» (ممتحنه، ۸)

چهارم (همکاری برای تقویت دین و دین‌داری و دعاء و ابعاد روحانی در سطح جهان) از این آیه شریفه گرفته شده است: «قل یا أهل‌الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم ألا نعبد إلا الله و لانشرک به شیئا و لا یتخذ بعضنا اربابا من دون الله فإن تولوا فقولوا اشهدوا بأنا مسلمون» (آل عمران، ۶۴)

پنجم (همکاری برای یافتن راه حل هایی با تکیه بر جوانب دینی مشترک، در جهت حل مشکلات انسانی) از این آیه شریفه گرفته شده است: « تعاونوا على البر و التقوى و لا تعاونوا على الأثم و العدوان » (مائده، ۲)

ج) رابطه همزیستی میان مسلمانان و سایر انسان ها

این رابطه، میان مسلمانان و غیر مسلمانان پیوند برقرار می کند و در امور ذیل خلاصه می شود:

- ۱- نخست موضع گیری عادلانه و سپس حسنه در قبال آنان .
 - ۲- همکاری کردن با آنان در راستای حل مشکلات انسانی .
 - ۳- گسترش دادن اعمال خیر و نیکوکارانه .
 - ۴- فراهم کردن سطح مطلوب معیشتی برای مسلمین از طریق ایجاد مبادلات با آنان.
- اصل ایجاد علاقه با آنان از این آیه شریفه مستفاد می گردد: «إنا خلقناكم من ذكر و أنثی و جعلناكم شعوبا و قبائل لتعارفوا» (حجرات ، ۱۳) با افزودن این مطلب که "تعارف(آشنایی)" به صورت مبدئی، مقدمه ای می شود برای ایجاد روابط اجتماعی، اما محور نخست (نخست موضع گیری عادلانه و سپس حسنه در قبال آنان) از این آیات شریفه گرفته شده است: «قولوا للناس حسنا» (بقره ، ۸۳) " و «إن الله يحب المقسطین» (ممتحنه ، ۸) ، و همچنین از کلام امام علی ابن ابی طالب (ع) : «...أن ها دو دسته اند: یا برادر تو در دین است و یا در خلقت همانند تو است^۱» و اما محور دوم و سوم (همکاری کردن با آنان در راستای حل مشکلات انسانی و گسترش دادن اعمال خیر و نیکوکارانه) آن دو از این آیه شریفه گرفته شده است: «تعاونوا على البر و التقوى». اما محور چهارم (بهره گیری از روش مبادله در معاملات و روابط مالی، در جهت فراهم ساختن سطح مطلوب معیشتی برای مسلمین) از این سخن امام زین العابدین(ع) گرفته شده است: «مردم با مردم، مردم می شوند»^۲

محور سوم: مبانی همزیستی

اسلام سعی در ایجاد روابط اجتماعی داشته است، با توجه به مبادئی که با دو خلصت برجسته می شوند:

۱- نهج البلاغه ۳: ۸۴

۲- تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ۲۷۸

نخست: این امر (روابط اجتماعی) ریشه در فطرت انسان دارد، و از این رو، این امر در میان همه انسان‌ها مشترک است.

دوم: اسلام اقدام به ترکیب این مبادی نموده و چیزهایی را بدان افزوده است که آن را تقویت و اشباع و تکمیل می‌کند و بدان چارچوب می‌دهد. در ادامه به تحلیل این مبانی پرداخته شده است:

مبدأ اول: اصل حفظ جایگاه اجتماعی گروه‌هایی که داخل جامعه قرار دارند:

حکم تحریم غیبت از این خاستگاه بر می‌آید که: «ریختن آبروی مسلمان بر مسلمان حرام است». بنابراین حرام بودن غیبت مؤمن به مثابه‌ی حکمی شرعی است به خاطر خدشه دار کردن آبروی او، به این معنا که غیبت کردن از وی به مثابه‌ی تعرض به آبروی او می‌باشد. و از آن جا که آبرو یک مقوله اجتماعی است، پس احترام به آبروی شخص در جامعه همان حفظ جایگاه اجتماعی می‌باشد. به این ترتیب تعرض به آبروی مؤمن به معنای تعرض به جایگاه اجتماعی او می‌باشد. به عبارت دیگر؛ آبرو یعنی آمادگی و امکان این که همه بتوانند در حوزه‌ی همزیستی و تعامل با دیگران بر جایگاه اجتماعی خویش تکیه کنند، و با توجه به قابلیت‌ها و شایستگی‌هایی که دارند، در جهت تأمین منافع و مصالح زندگی مشترک جمعی به صورت سازنده‌ای ایفای نقش نمایند.

کسانی که یک صدا بر گروه‌های موجود در میان امت هجوم می‌آورند و علیه‌شان سخن می‌گویند، در واقع آبرو و جایگاه اجتماعی آنان را در معرض خطر و نابودی قرار می‌دهند.

فلسفه‌ی آن کاملاً روشن است؛ وقتی گروهی به آبروی گروه دیگر تعرض می‌کند، جایگاه آن را نابود می‌کند، و زمانی که از جایگاهش سقوط می‌کند وارد عدم تعامل می‌شود، حتی اقدام به مقابله به مثل می‌کند. این گونه می‌شود که راه برای جامعه‌ی اسلامی گشوده می‌شود تا عملیات اهمال کاری در میان گروه‌های مختلف مبادله گردد.

خطر اصلی در آن است که ممکن است ادبیاتی شکل بگیرد که موجب بدگمانی و بی‌احترامی شود و این امر یعنی بی‌احترامی به آبرویی که مراعات آن واجب می‌باشد.

مبدأ دوم: اصل انعکاس نیافتن اختلاف فکری بر واقعیت زندگی مشترک جمعی

دلیل صحت و مشروعیت این اصل، اقدام سیره عقلائی بدان به همراه تأکید شارع بر آن است. توضیح این که: هر انسانی از یک ذهنیت عقلائی برخوردار است و آن عبارت است از جلوگیری از انعکاس یافتن اختلاف فکری بر واقعیت زندگی اجتماعی. عقلا این ذهنیت شفاف را درباره‌ی بسیاری از گروه‌های اجتماعی که بین آن‌ها اشخاص دارای اختلاف فکری می‌باشند، سنجش نموده‌اند. حاصل این سنجش‌ها موجب شکل‌گیری یک سیره‌ی عملی عقلائی گردید که اساس آن، زندگی مشترک علی‌رغم وجود اختلافات فکری در میان آنان می‌باشد. این سیره در بسیاری از عرصه‌های اجتماعی قابل مشاهده است. مثلاً افرادی که در یک خانواده زندگی می‌کنند، ممکن نیست که اختلاف فکری نداشته باشند اگر چه اختلافشان فقط در برخی از مسائل باشد، اما با این حال تلاش می‌کنند که با تکیه بر این مبنای عقلائی مذکور، زندگی مشترک خود را محقق نمایند و زندگی خود را از خطر این اختلافات مصون بدارند، و این سیره مورد تأکید اسلام بوده است. تأکید اسلام بر آن به دو علت می‌باشد:

الف) اگر موضع شریعت مخالف با سیره می‌بود، ما نیز از این مخالفت آگاه می‌شدیم. با این وجود چیزی در این مورد به ما نرسیده است. همچنین عقلانی و مقبول هم نیست که موضع شرع مخالف با آن باشد. با این حال این موضع محوری مهم در متون شرعی و وقایع تاریخی صدر اسلام جلوه نکرده است.

ب) اگر موضع شرع مخالف با سیره می‌بود، این قضیه در برداشته‌های نسل اول مسلمانان - و نه همه‌ی نسل‌ها - انعکاس می‌یافت و می‌بینیم که انعکاس نیافته. بلکه می‌بینیم که آن‌ها به شکل طبیعی با هم دیگر اختلاف رأی داشته‌اند. مخصوصاً در برخورد با مسائل موجود بر این موضوع دلالت دارد که آن‌ها به هم دیگر حق می‌دادند که دچار این اختلاف نظر باشند، بلکه فراتر از آن رفته و اقدام به برپایی جلساتی جهت مشورت و تبادل رأی می‌نمودند - همان طور که معلوم است - برپایی این مجالس بر دو مطلب دلالت دارد که عبارتند از:

نخست: آن چه که همه بر آن اتفاق نظر داشتند این بود که این اختلاف نظر امری طبیعی است، و دوم اینکه: این اختلاف نظر در نزد آنان فقط یک امر طبیعی صرف نبود، بلکه آن‌ها در نظر داشتند تا از طریق مشورت و تبادل نظر در جهت رشد از آن استفاده نمایند.

مبدأ سوم: اصل عدم اجبار مردم بر قبول کردن افکار و عقائد

دلایل صحت و ثبوت این اصل، موارد ذیل می‌باشد:

دلیل نخست: آیه شریفه: "لا إكراه فی الدین - بقره، ۲۵۶" که بر مطلوب ما تصریح کرده است.

برخی از فقهاء نه تنها از این اصل برای عدم جایز بودن اجبار در اصل دین استفاده کرده‌اند، بلکه از آن فراتر رفته و فتوا داده‌اند که منع کردن شخصی که بر اساس اعتقادات دینی‌اش کارهایی را انجام می‌دهد، جایز نمی‌باشد. نمونه‌ی این مورد فتوای امام مالک است که: "مرد نباید زن مسیحی خویش را از خوردن گوشت خوک و شرب خمر و رفتن به کلیسا منع کند و این در صورتی است که زنش مسیحی باشد"^۱ و همچنین است فتوای سید عاملی که: "مسلمان نمی‌تواند مانع آن شود که مستأجر اهل ذمه‌ی او به صورت پنهانی در منزلش مشروب بفروشد"^۲

دلیل دوم: مسأله‌ای که متشکل از دو مقدمه و یک نتیجه است. مقدمه نخست: اعتقاد به هر عقیده‌ای (که همان یقین داشتن است) محقق نمی‌شود مگر زمانی که انسان به صحت و وجود آن اطمینان پیدا کند. مقدمه دوم: اطمینان از این که آن عقیده، با دلیل یقین آور حاصل شده است و نه با زور؛ در این صورت عقیده‌ی حاصله خارج از اراده شخص است چه رسد به آن که متأثر از اراده‌ی دیگران باشد.

دلیل سوم: تحریف یک دین به علت اجبار دیگران برای قبول آن (بدون اعتقاد قلبی به آن) از مصادیق داخل شدن در دین از روی جهل می‌باشد و هرکس با جهل داخل در دین شود با جهل نیز آن خارج می‌شود.

دلیل چهارم: تحریف یک دین به علت اجبار دیگران برای قبول آن، از مصادیق داخل شدن در دین به زور می‌باشد، و هرکس به زور داخل در دینی شود به اجبار نیز از آن خارج می‌شود.

دو دلیل مذکور از کلام امام صادق (ع) گرفته شده است.^۳

۱- المدونة الكبرى، امام مالک - ج ۲ - ص ۳۰۷

۲- مفتاح الكرامة - سید محمد جواد عاملی - ج ۱۲ - ص ۱۳۱

۳- الکافی، ۱:۰۷

مبدأ چهارم: مبادئ اخلاقی اسلامی با چهار بعد قوی

امور اخلاقی که اسلام بر آن تأکید کرده است در حال حاضر، از جانب اکثریت مطلق با سه مشکل مواجه می‌باشد که عبارتند از:

نخست: بسیاری از این مبادئ مورد اهمال قرار گرفته و بدان عمل نمی‌شود.

دوم: بسیاری از محتوای آن کنار گذاشته شده است .

سوم: مبادئ اخلاقی که در واقع اجتماعی است، صبغهی فردی به خود گرفته است و این امر باعث شده است که مبادئ مذکور در حوزه های فردی یا اجتماعی غیر شامل رواج پیدا کند.

این دو مشکل اخیر- یعنی دومی و سومی- موجب شده است که این اخلاقیات نتواند از عهدهی ادای وظایف خود برآید، وظایفی که مورد نظر اسلام بوده است، به این معنا که هدف اصلی اسلام از این اخلاقیات و تمرکز بر آن، تنها اهتمام به این وظایف و تحقق آن‌ها است .
در ذیل به ارائه و تحلیل برخی از این تعالیم می پردازیم:

نخست: نیکی کردن

باید اعتراف کنیم که ما مسلمانان در فهمیدن مفهوم نیکی از دیدگاه اسلام بسیار اهمال کرده‌ایم، و این مسأله موجب شده است تا به صورت وسیع و در گستره‌ی تاریخی بخش مضمونی و محوری زیادی از طرح اجتماعی و تمدنی اسلام را از دست بدهیم. واقعیت آن است که مفهوم نیکی در اسلام به معنای اجتماعی آن، از حیث عمق و گستردگی با مفاهیم اجتماعی دیگر بسیار متفاوت است. از این روی عدم درک این عمق مفهومی چه بسا باعث فقدان چیزی شود که غیر قابل جبران باشد. در ذیل توضیحاتی درباره‌ی دیدگاه اسلام درباره نیکی آورده شده است و بر چند نکته تأکید شده است:

نکته اول: تعریف نیکی

نکته‌ی ظریف در این است که رسول گرامی امت خود به تعریف نیکی پرداخته اند: "نیکی چیزی است که جان با آن آرام گیرد و قلب بدان آرامش یابد و گناه چیزی است جان با آن آرام نگیرد و قلب بدان

تسکین نیابد^۱ و برای این سخن که "جان بدان آرام گیرد" سه گونه تفسیر وجود دارد: ۱- آن چیزی که جان نیکی شونده، بدان آرام گیرد ۲- آن چیزی که جان نیکی کننده بدان آرام گیرد ۳- آن چیزی که جان هر دو نفر (نیکی شونده و نیکی کننده) بدان آرامش یابد.

به نظر می‌رسد که تفسیر اول صحیح‌تر باشد، و اگر بپذیریم ظاهر امر آن است که تفسیر سوم صحیح است، و به هر حال اهمیت این تعریف از نیکی از جهت تاثیری است که دارد، و آن عبارت است از آرامشی که در جان ایجاد می‌کند. و از این روی چنین به نظر می‌رسد که اهتمام اصلی اسلام در توصیه به نیکی، به خاطر تاثیری است که بر جان‌ها می‌گذارد و آن را به آرامش می‌رساند.

نکته دوم: نقش بزرگ اجتماعی که عمل نیک ایفا می‌کند:

از این آیه شریفه: "تعاونوا علی البر والتقوی و لا تعاونوا علی الأثم و العدوان" چنین بر می‌آید که: نیکی از مفاهیم دارای ابعاد اجتماعی می‌باشد، به گونه‌ای که آیه آن را متعلق تعاون دانسته است (یعنی چیزی که باید در آن همکاری نمود)، و همکاری - همان طور که معلوم است - یک مفهوم اجتماعی است که در جامعه با مشارکت همگانی محقق می‌شود. قراین دیگری مبنی بر اجتماعی بودن نیکی، از دیدگاه اسلامی وجود دارد که در اثنای بحث بدان‌ها اشاره خواهد شد.

نکته سوم: وسعت دایره افرادی که از نیکی بهره مند می‌شوند:

این گونه تصور می‌شود که نیکی از منظر اسلامی یعنی ارائه‌ی خدمتی به یک جمع مشخص و لاغیر(مثلاً: مؤمنان یا مسلمانان) و در جامعه‌ای خاص (مثلاً: جامعه اسلامی)، در حالی که از متون مربوط به نیکی در اسلام، چنین بر می‌آید که: اسلام تصویری از نیکی ارائه کرده است که براین اساس می‌توان دایره و گستره آن را بسیار فراتر از این تصورات دانست. و می‌توان آن را در قبال هر انسانی انجام داد، چه مسلمان باشد یا غیر مسلمان، و برخی از مواردی که بر آن دلالت می‌کند در ذیل ذکر می‌کنیم:

* آیه شریفه: "لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم -

ممتحنه^۸"

همان طور که معلوم است، آیه شریفه به مسلمان این امکان را می‌دهد تا به غیر مسلمانانی که با آن‌ها نمی‌جنگند و آنان را از سرزمینشان خارج نمی‌کنند، نیکی ورزند، بنابراین بهرمندان از نیکی در طرح اسلامی فقط مسلمانان تنها نیستند .

* کلام رسول خدا(ص): "بعد از ایمان به خدا، بالاترین مرتبه عقل مهربانی با مردم و نیکی کردن به هر انسان خوب و بدی می‌باشد"^۱

همان طور که از حدیث بر می‌آید، به هر انسانی می‌توان نیکی نمود، چه خوب باشد یا بد .

* سخن پیامبر(ص): " هر کس دل سوز باشد، اجر می‌یابد"^۲

همان طور که معلوم است این حدیث، به نیکی دارای اجر، مفهومی وسیع تر از تصویری می‌دهد که برخاسته از ذهنیات بسته است. علت آن دقت نداشتن بر مفاهیم اسلامی نرم و فطری می‌باشد، مفهومی که خدمت به حیوان را نیز از مصادیق نیکی‌هایی می‌داند که بر آن اجر مترتب می‌شود.

* از جابر ابن عبدالله نقل است که: " نعشی را از کنار ما می‌بردند و رسول خدا(ص) از جای درخواست و ما نیز برخاستیم، سپس گفتیم:

ای رسول خدا، آن جنازه ی یک یهودی است. فرمود: " هر وقت جنازه دیدید برخیزید"

* سهیل ابن حنیف و قیس ابن سعد در قادیسیه نشسته بودند، پس با جنازه ای از کنار آن دو گذشتند، و آن دو برخاستند، به آن‌ها گفته شد: او از اهل زمین است، یعنی از اهل ذمه است، پس گفتند: پیامبر(ص) جایی بودند و جنازه از کنارشان گذشت و ایشان برخاستند و به ایشان گفته شد: آن جنازه یک یهودی است، فرمودند: آیا انسان نیست."

* هشام ابن عروه از پدرش نقل کرده است: اسماء از رسول خدا(ص) سوال کرد که مادری مشرک دارم، آیا با او صلّه رحمه باشم یا نه؟ فرمود: آری با او صلّه رحمه داشته باش ."

۱- السنن الکبری، بیهقی، ۱۰: ۱۰۹، عیون اخبار الرضا، صدوق، ۱: ۳۸

۲- سنن ابن ماجه، ۲: ۱۲۱۵

* رسول خدا(ص): "آگاه باشید هر کس به هم پیمانی ظلم کند یا در حقش کم کاری کند یا بیش از توانش بر او تحمیل کند یا بدون رضایت خاطر از او چیزی بگیرد، در روز قیامت من خود دوزخ او می شوم".

* آن چه از حسن رفتار و اخلاق حسنه رسول خدا(ص) نسبت به مشرکین و مسیحیان نجران و یهودیان مدینه، در تاریخ مانده است، و صحابه و تابعین نیز از این سیره تقلید نمودند .

* نقل است که امام علی (ع) پیرمرد نابینایی را دید که گدایی می کند، فرمود: این کیست؟ گفتند: ای امیرالمؤمنین، مسیحی است، فرمود: او را به کار گرفتید و حالا که پیر شده است منعش می کنید؟ از بیت المال به او بدهید^۱ . "

نکته چهارم: وسعت دایره مصادیق نیکی

اسلام دایره نیکی را بسط می دهد تا جایی که می توان آن را در زندگی بشری به اجرا در آورد، و می تواند نقش فعال و سازنده ای در ایجاد و نهادینه سازی زندگی اخلاقی و حقوقی مشترک بین مسلمانان، و در مرتبه ثانی بین مسلمانان و دیگران داشته باشد. این وسعت در دو جانب منعکس شده است که عبارتند از: ۱) جانب انتفاعی، که از آن صحبت کردیم (یعنی: وسعت دایره نیکی شوندهگان) و دلایل آن را ذکر کردیم. ۲) جانب مصداقی، و وسعت در این جانب یعنی این که؛ دایره آن چه که اسلام برای نیکی تعریف می کند، بسیار وسیع می باشد، و تعریفی که برای نیکی ذکر کردیم، انعکاس دهنده این وسعت می باشد و آن هر چیزی است که موجب آرامش روح می شود، همچنین در کلام رسول خدا(ص) نیز انعکاس یافته است. با توجه به این مسائل می توان گفت که مصادیق نیکی دارای انواع متعددی می باشد. بخشی از آن نیکی مالی و اقتصادی و بخشی نیکی فرهنگی و بخشی نیکی تعلیمی و بخشی محیطی و بخشی اخلاقی و امثال آن است، و این مطلب ما را بر آن می دارد تا یک شاخه تخصصی با عنوان " فقه نیکی شناسی انسانی" ایجاد کنیم، تا به همه جزئیات مرتبط با موضوع بپردازد و بر مسائل معاصر تمرکز داشته باشد. اگر چنین شاخه‌ای ایجاد شود، یکی از بخش های حیاتی فقه زندگی خواهد بود .

ایجاد این شاخه از دو جهت اهمیت دارد: نخست: این که می تواند منطق والای اسلامی را در زمینه زندگی انعکاس دهد، منطقی که تا حد زیادی مهجور و پوشیده مانده است، دوم: این که می تواند عرصه را برای بررسی بسیاری از مسائل معاصر باز کند و روابط اخلاقی و اسلامی متکامل و جدیدی را ایجاد کند. گرچه پیشنهاد کردیم که یک شاخه تخصصی در فقه نیکی ایجاد شود، اما این بدان معنا نیست که این فقه در نقطه صفر قرار دارد، بلکه منطق اسلامی در نیکی کردن تا حدی توانسته است که در فقه انعکاس پیدا کند، البته موارد انعکاس یافته به صورت پراکنده و متفرق بوده است.

در ذیل مواردی از فتوهای فقها را آورده ایم که دارای مضامینی دربردارنده ی مفهوم نیکی می باشد:

أ) وصیت کردن در حق اهل ذمه یا کافر:

فقهای بسیاری بر این نظر هستند که وصیت در حق اهل ذمه بلکه کافر جایز می باشد، النووی گفته است: " به اتفاق رأی همه اهل علم، وصیت برای اهل ذمه جایز است و اختلافی بر سر آن نیست". جمعی از فقهای امامیه^۱ وصیت برای اهل کتاب را جایز دانسته اند و دلیل آن را داستانی دانسته اند که از یکی از باقریه ها نقل شده است: مردی مال خدا در راه خدا این گونه وصیت نمود: " به هر کسی که به او سفارش کرده است مال را بده حتی اگر یهودی یا نصرانی باشد، خدای متعال می فرماید: " فمن بدله بعد ما سمعه فإنما إثمه علی الذین یبدلونه "

اما درباره کافر. امام مالک گفته است: " وصیت در حق کافر ذمی به هر حال دارای اجر است و مکروه آن است که ذمی را بر مسلمان ترجیح دهی نه این که در حق ذمی وصیت کنی".^۲ وحنبلی ها قید کرده اند بنا بر مذهب درست، وصیت در حق کافر دریک امر معین جایز می باشد^۳ و مفید و ابن ادریس از امامیه وصیت مطلق برای کافر را جایز دانسته اند^۴ و تصریحات دیگری از بعضی فقهاء وجود دارد که بر جایز بودن وصیت در حق کافر دلالت دارد^۵.

۱- شرائع الاسلام، ۲:۷۹، قواعد الاحکام، علامه حلی، ۲:۴۴۹، کفایة الاحکام، سبزواری، ۲:۴۸

۲- التاج و الاکلیل لمختصر خلیل، ۲: ۲۶۴

۳- الموسوعة الفقهية الكويتية، ۴۳: ۲۵۴

۴- رجوع کنید به: جامع المقاصد، محقق کراکی، ۱۰: ۵۱

۵- المجموع، محیی الدین نووی، ۱۵: ۴۱۵

ب) تصدق بر کافر و اهل ذمه:

فقهاء گفته اند: تصدق بر آن ها موجب قرب می گردد به سبب بخشش اختیاری. زیرا ما از نیکی کردن به کسانی که با ما نمی جنگند، منع نشده ایم، خدای متعال می فرماید " لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین - ممتحنه ۸ " و بعضی دیگر تصریح کرده اند که: " تصدق کردن به اهل ذمه، از حیث نیکی کردن بدان ها می باشد و ما از این کار نهی نشده ایم " خدای متعال می فرماید: " لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین " و برخی دیگر بر آن هستند که این حکم مطلق است بدین معنا که: " صدقه بر کافر جایز است، چه مسلمانی در آن جا باشد یا نباشد؟^۲ و جصاص در احکام القرآن گفته است: " ابوبکر گفت: این سخن الهی (أن تبروهم و تقسطوا الیهم) بر عمومیت جواز صدقه دادن به اهل ذمه دلالت دارد، زیرا آن ها با ما نمی جنگند، در حالی در آن (قرآن) از صدقه دادن به اهل جنگ ما، نهی شده است، بنا بر این کلام الهی: (انما ینهاکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین)^۳.

و در شرائع الاسلام گفته است: " صدقه دادن بر اهل ذمه جایز است حتی اگر بیگانه باشد، به خاطر این سخن پیامبر(ص): " برای هر دلسوزی اجر وجود دارد "، و این سخن خدای متعال: (لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین) و در جواهر الکلام گفته است: " صدقه بر اهل ذمه و کافری که اهل جنگ نباشد بنا بر قول صحیح، جایز می باشد حتی اگر بیگانه باشد، به خاطر سخن پیامبر(ص): " برای هر دلسوزی اجر وجود دارد " و به خاطر سخن خدای متعال: " لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم أن تبروهم و تقسطوا الیهم " و دیگر مواردی که در باب وقف شنیده ام، و مسأله درباره ی موضوع واحدی می باشد "

ت) صرف نمودن کفاره و نذر و صدقه ی فطر و قربانی ها:

بعضی از فقهاء تصریح کرده اند که: " صرف نمودن کفاره و نذر و صدقه ی فطر و قربانی ها برای اهل ذمه جایز می باشد؛ زیرا ما از نیکی کردن به اهل ذمه نهی نشده ایم، به خاطر این کلام الهی :

۱- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ۲:۴۹

۲- عمدة القارئ، العینی، ۱۲:۲۰۸

۳- احکام القرآن، ۳: ۵۸۳

"لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم..."^۱

ث) زکات:

بعضی از فقهاء مانند الزهری و ابن شبرمه و زفر بر بر این نظر بوده‌اند که: دادن زکات به اهل ذمه جایز می باشد، با استناد بر این کلام الهی: "لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین.." ^۲

ج) تسلیت دادن به کافر:

یکی از فقهاء تصریح کرده است که اگر یک یهودی یا زرتشتی بمیرد، همسایه یا خویشاوندش می تواند به او تسلیت بگوید.^۳

ح) عیادت فاسق:

یکی از فقهاء تصریح کرده است که: عیادت کردن از فاسق اشکالی ندارد، زیرا ا مسلمان است و عیادت کردن از حقوق مسلمانان است.^۴

خ) وقف بر کفار:

یکی از فقهاء گفته است: "قول قوی آن است که وقف مسلمان برای کفار علی الاطلاق جایز است، عموماً، به خاطر وجود مواردی که بر نیکی و احسان ترغیب می کنند و نیز جواز صدقه دادن به کافر، به علاوه ی آیه شریفه "لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم أن تبروهم و تقسطوا الیهم" و نیز به خاطر فقدان دلیلی بر منع از این کار، به جز تصویری که از این کلام الهی می شود" لا تجد قوما یؤمنون بالله و الیوم الآخر یوادون من حاد الله و رسوله ولو کانوا آباءهم أو أبناءهم"، اما در این آیه دلالتی بر آن وجود ندارد، زیرا منعی که از آیه برداشت می شود، منع از دوستی با (آنان) از حیث مخالفت (با خدا و رسول) می باشد و نه منع مطلق... به طور کلی هیچ دلیلی بر عدم جواز

۱- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ۷: ۳۴۱

۲- تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق و حاشیه الشابی، ۱: ۳۰۰، البنایة شرح الهدایة، ۳: ۴۶۱

۳- البنایة شرح الهدایة ۲۴۴: ۱۲

۴- البنایة شرح الهدایة ۲۴۴: ۱۲

وقف برای کافر وجود ندارد، صرفاً به خاطر اینکه کافر است حتی کافر حربی (اهل جنگ). این که گفته می‌شود: "او صلاحیت مالکیت ندارد زیرا مال او غنیمت مسلمانان است" توجیه به حساب نمی‌آید^۱

د) مجالست و هم‌کلام شدن با کفار:

یکی از فقهاء گفته است: "هیچ اشکالی در حرام ندانستن مجالست و هم‌کلام شدن و احسان به آن‌ها و آشنایی با آنان وجود ندارد، چه بسا که پسندیده هم باشد..."^۲

ذ) عیادت اهل ذمه:

یکی از فقهاء گفته است: "عیادت اهل ذمه جایز است، زیرا نقل است که یک یهودی در همسایگی پیامبر (ص) مریض شد، پیامبر (ص) فرمود: برخیزید تا به عیادت همسایه یهودی مان برویم پس به عیادتش رفتند... و به این خاطر که عیادت نوعی نیکی کردن است، و خدای متعال فرمود: "لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین"^۳

این‌ها نمونه‌ای بود از دیدگاه فقهی برخاسته از مضامین کتاب خدا و سنت پیامبر که عرصه را برای ایجاد روابط مبتنی بر نیکی، می‌گشاید. هدف ما از ذکر این موارد، تعیین صحت یا باطل بودن این فتواها نبود، بلکه تنها هدف این کار نشان دادن میزان تأثیر پذیری فقه از مفاهیم نیکی و احسان شامل ابعاد مختلف آن می‌باشد.

مشاهده می‌کنیم که بعضی از فقهاء در درک و دریافت "منطق اسلامی در طرح نیکی و احسان" به اوج آن رسیده‌اند، به طوری که در توجیه نیکی کردن به کافر اینگونه تصریح کرده‌اند: این که او دشمن خدای متعال می‌باشد، مانع آن نمی‌شود که ما با احسان به او به خدای متعال تقرب نجویم، آیا ندیدی که می‌فرماید: "لا ینهاکم الله عن الذین..."^۴

۱- العروة الوثقی، یزدی، ج ۳، ص ۳۳۱

۲- العروة الوثقی، یزدی، ج ۳، ص ۳۳۱

۳- تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق و حاشیه الشابی، ج ۳، ص ۳۰

۴- تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق و حاشیه الشابی، ج ۳، ص ۰۶

دوم: مهربانی کردن به مردم

حب و ودّ (دوستی و مهربانی) اگرچه دو امر قلبی می باشد، اما این هر دو می تواند نقش اجتماعی ایفا کنند، و مخصوصا اگر در باب های "تفعل و تفاعل" صرف شوند (یعنی تودّد و تحابب: به معنای دوستی و مهربانی متقابل بین مردم). به عبارتی: اگر به گونه‌ای باشد که در میان یک مجموعه به صورت متقابل مبادله شود، در این صورت هرچقدر که دایره ی حب و ودّ وسیع تر شود (یعنی تعداد افرادی که دوستی می کنند بیشتر شود) به این ترتیب این دو ویژگی (حب و ودّ) از حالت قلبی بودن صرف در می آیند، و بیشتر ابعاد اجتماعی به خود می گیرند. بلکه این امکان وجود دارد که به علت رواج و شدت این امر و تبادل آن در جامعه، به صورت یک پدیده ی اجتماعی در بیاید.

حقیقت امر آن است که اسلام بر لزوم وجود حالت دوستی و مهربانی در جامعه ی اسلامی، توصیه ی اکید داشته است، و آن دو را در باب های تفعل و تفاعل آورده است (تحبّب و تحابب و تودّد و توادد). این امر دلالت بر آن دارد که اسلام از مسلمانان دو مسأله را خواستار است: نخست: اینکه بین همدیگر مبادله ی دوستی و مهربانی داشته باشند، و دوم اینکه این تبادل دوستی را به جایی برسانند که به صورت یک پدیده اجتماعی قوی جلوه پیدا کند. به ذکر دو روایت در این زمینه می پردازیم:

* رسول خدا (ص) فرمود: "قسم به خدایی که جانم در دست اوست، وارد بهشت نمی شوید مگر آنگاه که ایمان بیاورید، و ایمان نمی آورید مگر آنگاه که همدیگر را دوست بدارید"^۱ و در حدیث دلالتی است بر این که: اگر امت در حالتی قرار گیرد که گروهی، گروه دیگری را دوست نداشته باشند و بالعکس، در این صورت این امت در راه بهشت نمی باشد.

* رسول خدا (ص) فرمود: مهربانی و ترحم و عطوفت مؤمنان نسبت همدیگر را می بینی گویا که آن ها پیکر واحدی هستند که اگر عضوی از آن شکایت کند، بقیه ی اعضای بدن با بیداری و تب کردن به او پاسخ می دهند^۲.

۱- صحیح مسلم، ۱: ۵۳، مشکاة الأنوار: ۲۲۱، مسند زید ابن علی

۲- صحیح بخاری، ۷: ۷۷، التبیان، ۱: ۳۳۲

نکاتی وجود دارد که باید بدان ها توجه کرد، تا ویژگی اهداف و کارکردهای اجتماعی مورد نظر اسلام درباره ی " طرح مهربانی اخلاقی امت " برایمان آشکار شود. این نکات عبارتند از :

نخست: اینکه تودد و توadd از جنس فعل می باشد: بین وُدّ و تودّد تفاوت وجود دارد، اولی بیشتر یک صفت نهفته در قلب می باشد تا اینکه یک عملی باشد که شخص بدان اقدام می کند، اما بر عکس آن، دومی (تودد) بیشتر یک عمل است که شخص انجامش می دهد تا اینکه یک صفت قلبی باشد. آری " وُدّ " اگر در قلب محقق شود، انعکاس آن در افعال شخص نیز نمایان می شود، به همین جهت با عالم افعال رابطه دارد، همان گونه که " تودّد " به خاطر این که پس از پیدایش " وُدّ " در قلب محقق می شود - البته در اغلب اوقات - و بدین خاطر که در کسی که به او مهربانی می شود نیز " وُدّ و مهربانی " به وجود می آورد، از این روی (تودّد) با عالم قلب ارتباط دارد.

دوم: اینکه تودّد می تواند لباس یک عمل اجتماعی را بر تن کند: اگر بپذیریم - بنابر آنچه که در نکته اول ذکر کردیم - که تودّد عمل می باشد، این عمل هم می تواند در حوزه ی فردی و عمل فرد حاصل شود، و هم می تواند در حوزه ی اجتماعی و عمل اجتماع محقق شود، و روشن است که ظهور آن در قالب عمل فردی یا عمل اجتماعی، منوط به وضعیت دو طرف می باشد - یعنی مهربانی کننده و مهربانی شونده - . لذا اگر یکی از طرفین از یک گروه اجتماعی یا وابسته به مؤسسه ی اجتماعی باشد، در این صورت، تودّد به عنوان یک عمل اجتماعی دارای ابعاد اجتماعی قوی ظاهر می شود، و طبیعتاً اگر هر دو طرف از گروه های اجتماعی باشند، این عمل اجتماعی بسیار قوی تر جلوه خواهد کرد.

نکته سوم: تودّد اگر به عنوان یک عمل اجتماعی محقق شود، در این صورت یک ابزار اجتماعی قدرتمند می شود که می تواند موجب انسجام اجتماعی جامعه گردد: تودّد اگر از حالت فردی خارج شود و صبغه ی اجتماعی بگیرد و نهادینه شود و به عنوان یک عمل اجتماعی برجسته و قوی ظاهر شود، موجب ایجاد انسجام اجتماعی قوی در اوساط اجتماعی می گردد، و این امر باعث می شود که جامعه در حوزه ی ادبیات و آرمان ها و اهداف و ارزش ها و الگوها دچار تحول شود. در نتیجه تعامل اجتماعی

چارچوب مشخص پیدا میکند و بهبود می یابد. به عبارت دیگر توّدد اجتماعی موجب انسجام اجتماعی می شود و انسجام اجتماعی به تعامل اجتماعی منتهی می شود .

نکته چهارم: اسلام از جامعه اسلامی خواسته است تا توّدد و نوادد اجتماعی را محقق سازد: قرآینی وجود دارد مبنی بر این که اسلام بر تحقق یافتن "توّدد و نوادد" در سطح اجتماعی وسیع تأکید دارد، به ذکر دو مورد از قرآین می پردازیم:

نخست: آن چه که در حدیث نبوی آمده است مبنی بر تشبیه توّدد به پیکر واحد، لذا سخن ایشان: مهربانی و ترحم و عطوفت مؤمنان نسبت همدیگر را می بینی گویا که آن ها پیکر واحدی هستند که اگر عضوی از آن شکایت کند، بقیه ی اعضای بدن با بیداری و تب کردن به او پاسخ می دهند" قوی ترین دلیل بر این مسأله است که مقصود نهفته در دیدگاه نبوی از متن این حدیث همان دیدگاه اجتماعی قوی می باشد. **دوم:** آن چه که در حدیث نبوی آمده است و بر رابطه ی خیر و صلاح امت با تحابب (مهربانی) تأکید دارد، جاییکه می فرماید: "امت من تا زمانی که باهم مهربانی کنند درخیر و صلاح خواهند بود...."^۱

نکته پنجم: اینکه " نوادد (مهربانی جمعی) اجتماعی اخلاقی اسلامی " صرفا طرحی برای روابط داخلی امت نمی باشد، بلکه بر روابط امت با دیگران نیز صدق می کند:

روحی که در محتوای متون اسلامی مربوط به توّدد اجتماعی جریان و سریان دارد، گویای این منطق است که مسلمانان نباید توّدد را بر جامعه ی خود منحصر کنند، بلکه می بایست روابط خویش را با دیگران نیز بر همین اساس ایجاد کنند. البته با وجود شرایطی خاص. به برخی از متون وارده دراینباره توجه کنید: **(آیه شریفه: " إنما ینهاکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین و أخرجوکم من دیارکم و ظاهروا علی إخراجکم أن تولوهم — ممتحنه ۹ "**

همان طور که از این آیه معلوم است؛ مسلمانان تنها از دوستی با کافرانی منع شده اند که با آن ها جنگیدند و آن ها را از سرزمینشان اخراج کردند و سعی در خارج کردن آنها داشتند .

ب) رسول خدا (ص) فرمودند: بعد از ایمان به خدا، بالاترین مرتبه‌ی عقل مهربانی کردن به مردم و نیکی کردن به هر انسان خوب و بدی می باشد^{۱۱} از حدیث نبوی اینگونه برمیآید که توّد امری است که به صورت شامل و گسترده کل جامعه را دربرمی گیرد، به طوری که از یک جهت به مردم توجه داشته، و از سوی دیگر لزوم نیکی کردن به همه را مورد توجه قرار داده است

ج) آن چه که در کتب جامعه‌ی امامیه آمده است، مبنی بر اینکه: " اهل زمین تا زمانی که مهربانی کنند و امانت دار باشند و به حق عمل کنند مورد رحمت قرار می گیرند"^{۱۲}. و همان طور که معلوم است، در این حدیث موضوع فقط مسلمانان نیستند، بلکه همه‌ی اهل زمین هستند، و این نکته دلیلی است بر اینکه اسلام در مبحث "توّد اجتماعی" دارای منطقی همه‌گیر و عام و انسانی می باشد .

سوم: تحیت گفتن (احوال پرسی)

تحیت اسلامی که با عبارت "سلام علیکم" برجسته می شود، منطق زندگانی اسلامی را با خود به دوش می کشد. توضیح این که: سلامی که به عنوان تحیت روزانه بین ما رد و بدل می شود، علیرغم اینکه در اذهان ما امری ساده و عادی می باشد، نقش اجتماعی بسیار مهمی را ایفا می کند، و می توان این مهم را اینگونه تبیین کرد: اسلام میان سلام و برخی مقولات اساسی ارتباط برقرار کرده است، و این رابطه یا مستقیماً اجتماعی است یا اینکه تأثیرات مثبتی بر روابط اجتماعی دارد، و این را ارتباط را می توان در دو متن ذیل مشاهده کرد:

متن اول: خدای سبحان فرمود: " ولا تقولوا لمن ألقى إليكم السلام لست مؤمنا - نساء ۹۴"

همان طور که دیدیم آیه مذکور، میان دو مقوله ی سلام و ایمان ارتباط برقرار کرده است، و از طریق این ارتباط خواسته است تا دیدگاه دیگران را نسبت به سلام دهنده تغییر دهد و آن را دیدگاهی مثبت و احترام آمیز جلوه دهد، و امنیت و صیانت را برای آن محقق گرداند، این مسأله همان طور که معلوم است، از قوی ترین نقش های اجتماعی است که سلام ایفا می کند .

۱- السنن الکبری، بیهقی، ۱۰:۱۰۹، عیون اخبار الرضا، صدوق، ۱: ۳۸

۲- مشکاة الانوار، طبرسی، ۱۰۸

متن دوم: طبرانی و بیهقی از قول ابی امامه نقل کرده‌اند: شنیدم که پیامبر(ص) می‌فرماید: " خداوند سلام را تحیتی برای امت‌مان ، و امنیتی برای اهل ذمه قرار داد ".^۱

همان طور که معلوم است، کلام ایشان به صورت پوشیده، فلسفه این که سلام قبل از اسلام قرار دارد، بیان می‌کند. این فلسفه در کلام ایشان در دو سطح لحاظ شده است:

نخست) سطح امت: عبارت است از اینکه از طریق سلام، نتایج اخلاقی – اجتماعی را محقق سازیم، که بر اساس آن روابط در این سطح(سطح امت) تقویت می‌شود.

دوم: سطح پیروان ادیان دیگر که در مناطق اسلامی زندگی می‌کنند: عبارت است از اینکه ما از طریق سلام کردن، سعی در ایجاد حالت اطمینان و آرامش خاطر و صداقت با آن داشته باشیم .

حقیقت آن است که توجه کردن به سه مورد ذیل موجب می‌شود این مطلب را درک کنیم که: " قرار دادن سلام به عنوان تحیت در اسلام " برخاسته از یک حقیقت است، اینکه اسلام در طرح ایجاد روابط اجتماعی منطقی مسالمت‌آمیز و انسان‌دوستانه بهره گرفته است، نه فقط روابط میان مسلمانان بلکه روابط بین مسلمانان و دیگران. این امور سه‌گانه عبارتند از: ۱- استفاده از لفظ سلام برای تحیت‌گفتن(که از ماده‌ی سلم مشتق شده است) ۲- مرتب شدن آثار اجتماعی بر آن ۳- اینکه اسلام اهمیت زیادی به آن داده‌است، تا جاییکه پیامبر(ص) فرمود: "هر کس آغازگر سلام باشد، او نزد خدا و رسولش شایسته‌تر است"

محور چهارم: ابعاد همزیستی مطلوب از نظر اسلام

زندگانی مورد نظر اسلام در طرح همزیستی آن (که آن را نظریه همزیستی در اسلام نامیدیم)، فقط مطلق زندگانی نیست(یعنی زندگی به هر شکلی و در هر سطحی که باشد)، بلکه زندگانی است که دارای ویژگی‌های ذیل باشد:

- زندگان زیبایی باشد؛ زندگانی زیبا آن است که همراه با زینت و زیبایی باشد.
- زندگانی شریفی باشد؛ زندگانی شریف آن است که: کرامت انسان خدشه دار نشود، بلکه مناسب با کرامت و شرافت انسان باشد .

- زندگانی مبتنی بر پیشرفت باشد؛ به این معنا که مطلوب جامعه اسلامی وارد شدن در عملیات تبادل معیشتی است که شرط پیشرفت کردن در آن لحاظ گردد.

- زندگانی پایداری و راحتی باشد.

- زندگانی راحتی باشد.

دلایلی وجود دارد مبنی بر لزوم فراهم شدن این ویژگی‌های مذکور، که در جای دیگر به ذکر آن می‌پردازیم، اما ایرادی ندارد که اشاره‌ی گذرای داشته باشیم به مواردی که ضرورت این ویژگی‌ها را تبیین می‌کند:

- آیه شریفه: " قل من حرم زینة الله التي أخرج لعباده و الطيبات من الرزق - اعراف ۳۲ "

- آیه شریفه: " و أعتدنا لها رزقا كريما - احزاب ۳۱ "

- دعای پیامبر اکرم (ص): " خداوند خیر و برکت را بر او جاری کن و زندگانی او را سخت قرار مده " ۱

- آنچه که در بعضی از دعاها آمده است "به من رفاه و آسایش عطا فرما و زندگانی‌ام را سخت قرار مده" ۲

- آن چه که در بعضی از دعاها آمده است " روزی‌ام را فراوان قرار بده " ۳

- آن چه که در بعضی از دعاها آمده است " زندگانی‌ام را آرام قرار بده " ۴

- " بدان وسیله رفاه زندگانی و فراوانی روزی را بر ما عطا کن " ۵

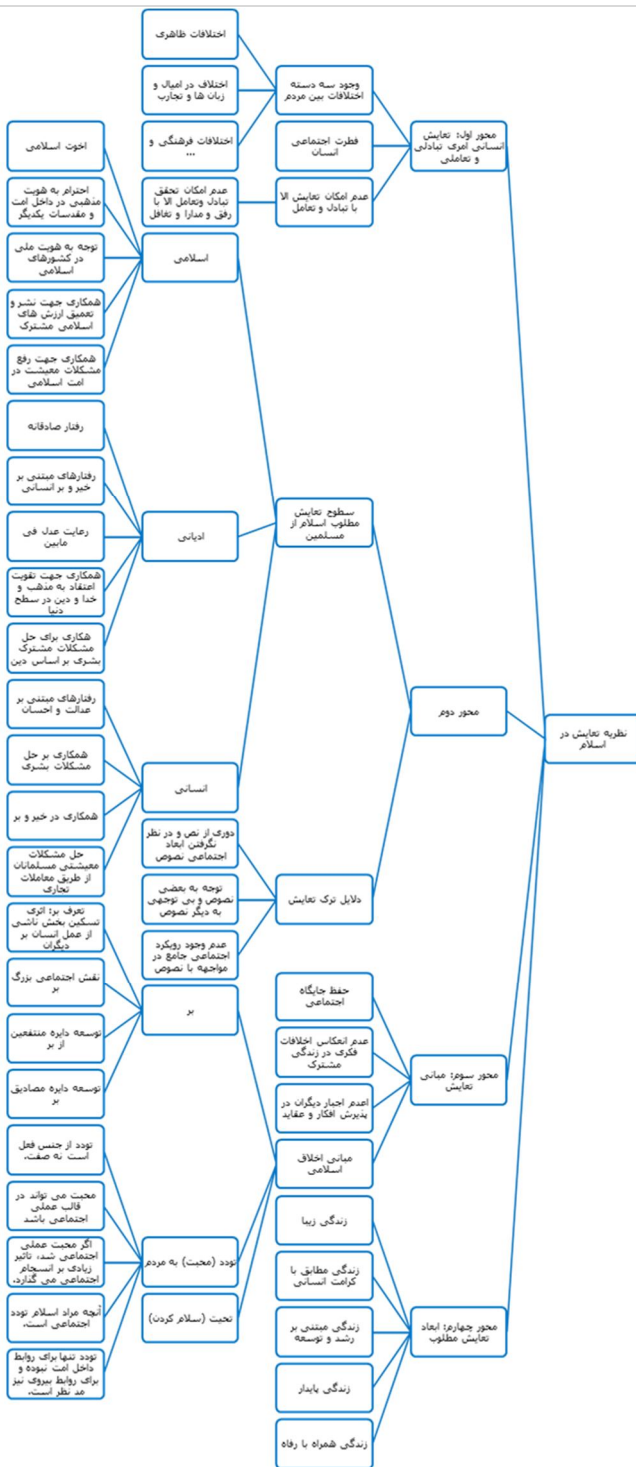
۱- مسند امام احمد ابن حنبل، ۴: ۴۲۲

۲- صحیفه سجادیه، ۹

۳- مکارم الاخلاق، طبرسی، ۲۹۹

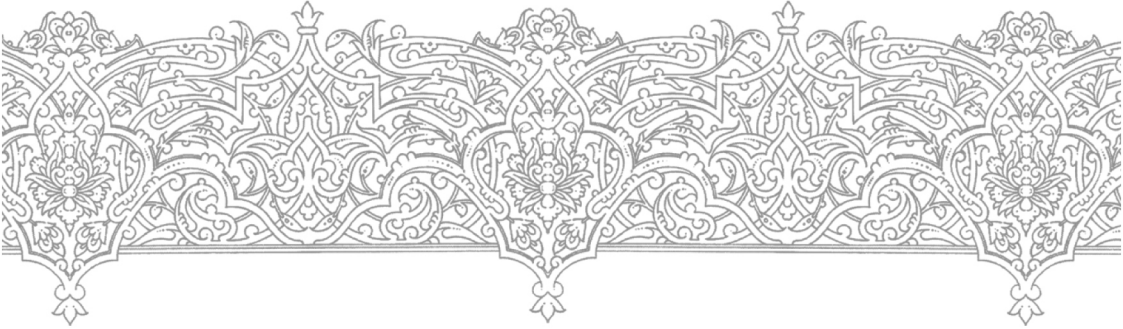
۴- مکارم الاخلاق، طبرسی، ۲۹۹

۵- صحیفه سجادیه، ۲۰۴





المجمع الدولي للأمة الواحدة
INTERNATIONAL UNION OF UNIFIED UMMAH
اتحاديه بين المللى امت واحده



واحد فرهنگى و آموزش

اتحاديه بين المللى امت واحده

آدرس: قم، خ صفائيه، ك ۲۱، پ ۱۹

www.unified-ummah.com